### دربارهٔ فهم‌های غلط از مفهوم کریدور

# کریدور صرفاً اقتصادی نیست!

میکائیل دیانی
خبرنگار

**فهم درست پدیده‌ها، بیش از نیمی از مسیری است که برای کارایی و کارآمدی آن‌ها باید داشت و عدم ادراک مناسب از آن‌ها ممکن است ما را دچار خطاهای راهبردی و کلان کند. مسئله «کریدور» ها و مواجهه با آن‌ها در سطحی از نخبگان - چه دولتی و چه مخالف دولت - نشان از عدم فهم درست این پدیده دارد؛ چنانچه از دولت صدای اینکه «زنگزور چیز مهمی نیست!» بیرون می‌آید و فهم رقبای انتخاباتی دولت هم از کریدور محدود به یک مسیر اقتصادی - ترانزیتی است و با عدد و رقم صادرات و واردات با آن مواجهه می‌شود و آن را بخشی از فعالیت‌های وزارت راه می‌داند. حتی تصویر از کریدور یک تصویر بلندمدت نیست؛ چنانچه اگر روزگاری در مورد خط‌رسد ساختن افغانستان بر هیرمند و یا ترکیه بر دجله سخن می‌گفتیم؛ این موضوع در زمانه خودش خیلی جدی گرفته نمی‌شد؛ اما امروز بعد از چند دهه و تغییراتی که بر جغرافیای ما گذاشته است؛ نمایانگر این خطر شده؛ خطری که محدود به تغییرات جغرافیایی نیست؛ بلکه بر همه ابعاد باور تفکر جمعیتی، مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی اثر گذاشته است. هر دوی این نگاه‌های غلط باعث می‌شود تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری درستی درباره این موضوع صورت نگیرد و لذا پیش از هر چیز باید اهمیت «کریدور» برای نخبگان و جامعه ایرانی درک شود. واقعیت آن است که در دنیای امروز، دیگر فقط تانک‌ها و ناوهای جنگی نیستند که مرزهای قدرت را جابه‌جا می‌کنند. گاهی یک خط ریلی، یک شاه‌راه زمینی یا یک بندر بزرگ می‌تواند معادلات سیاسی را از واشنگتن تا پکن و از مسکو تا تهران تغییر دهد. این مسیرهای حیاتی که «کریدور» نام گرفته‌اند، شریان‌های جدید نظم جهانی هستند؛ شریان‌هایی که هر کشوری اگر بتواند آن‌ها را در مشت بگیرد، می‌تواند نبض اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ را هم کنترل کند و از جایگاه یک کشور عادی به یک قدرت منطقه‌ای بدل شود.**

## جاده‌ها به مثابه سلاح ژئوپلیتیک

نگاهی به نقشه پروژه‌های عظیم حمل‌ونقل و ترانزیت نشان می‌دهد که کشورها به شکلی بی‌سابقه بر سر مسیرها رقابت می‌کنند. چین با ابتکار «کمربند و جاده»، روسیه با کریدورهای انرژی و ایران با موقعیت ویژه‌اش میان خلیج‌فارس و آسیای میانه، هر کدام سعی دارند سهم بیشتری از این بازی ببرند. کریدورها دیگر فقط برای جابه‌جایی کالا نیستند؛ آن‌ها ابزار اعمال قدرت هستند. کنترل یک بندر یا خط ریلی می‌تواند به معنای داشتن «کلید» ورود یا خروج یک منطقه به تجارت جهانی و نزاع‌های قدرت در سطح بین‌المللی و بین‌قاره‌ای باشد. همین دلیل باعث شده که بسیاری از مذاکرات سیاسی امروز، پشت پرده بر سر مسیرها و گذرگاه‌ها شکل بگیرد. یکی از دستاوردهای بزرگ حاج قاسم سلیمانی که قدر آن دانسته نشد و از آن درست بهره‌گیری نشد، دسترسی ایران به بندر لاذقیه و دریای مدیترانه بود. پس از سقوط داعش در سوریه و عراق؛ خط تهران تا لاذقیه می‌توانست ایران را به قدرت اول و بدون رقیب منطقه بدل کند که هیچ معادله‌ای در منطقه بدون تصمیم ایران گرفته نشود؛ اما اهمیت و ارزش آن درک نشد و این فرصت از دست رفت. البته که ظرفیت جغرافیای ایران همیشه یک برگ برنده برای ما بوده است. اتصال آسیای میانه به خلیج‌فارس، نزدیکی به قفقاز، مسیر کوتاه‌تر به اروپا و حضور در کنار مسیرهای انرژی، باعث شده که هر طرح بزرگ کریدوری در منطقه، ایران را در نقشه خود ببیند. نمونه روشن آن، کریدور شمال - جنوب است که از روسیه آغاز می‌شود، از ایران عبور می‌کند و به هند می‌رسد. این مسیر نه‌تنها از نظر اقتصادی به‌صرفه‌تر از مسیر کانال سوئز است، بلکه می‌تواند ایران را به یک حلقه کلیدی در تجارت اوراسیا بدل کند.

در واقع هر کریدور موفق، می‌تواند نقشه قدرت را در یک منطقه بازنویسی کند. ترکیه با استفاده از مسیرهای ترانزیتی خود به اروپا و آسیای میانه، عملاً نفوذ سیاسی و اقتصادی‌اش را افزایش داده است. آذربایجان با کنترل مسیرهایی به سمت اروپا و همکاری با ترکیه و گرجستان، جایگاهش را ارتقا داده. این روند نشان می‌دهد که هر کشوری که بتواند از «جغرافیای خود» بهترین استفاده را بکند، شانس بیشتری برای تبدیل شدن به بازیگر اصلی دارد و ایران با این ظرفیت بزرگ جغرافیایی و امکانات ژئوپلیتیکی نباید در این بازی بزرگ سرش بی‌کلاه بماند.

## کریدورها و تغییرات اجتماعی از مرز تا مرکز

زمانی از چین تا اروپا، فارسی یک زبان رایج بین‌المللی بود؛ رگه‌های فارسی همچنان از هند در شرق تا سواحل مدیترانه در غرب دیده می‌شود. «راه ابریشم» که زمانی مهم‌ترین کریدور جهانی بود، این امکان و قدرت را به ایران داده بود که فرهنگ، زبان و ساختار حکمرانی ایران در طول این مسیر گسترده شود و همه متأثر از ایران باشند. در حقیقت عبور یک کریدور از یک منطقه مرزی می‌تواند زندگی مردم را دگرگون کند. شهرهایی که روزی فقط به‌عنوان نقاط عبور دیده می‌شدند، امروز به مراکز صنعتی، انبارهای بزرگ و حتی قطب‌های گردشگری تبدیل می‌شوند. تغییرات بافتاری و اجتماعی نیز بخشی از تغییراتی است که کریدورها حاصل می‌کنند باز به‌عنوان نمونه می‌شود بر سواحل مکران به دلیل موقعیت استراتژیک و ظرفیت‌های ویژه‌ای که دارد و تأکیدات همواره رهبر انقلاب بر این منطقه اشاره کرد. ایشان در سخنرانی‌ها، سیاست‌های کلی برنامه توسعه و ابلاغیه اقتصاد مقاومتی، بر لزوم توجه به این منطقه و توسعه آن و افزایش بافتار جمعیتی این جغرافیا تأکید کرده‌اند.

در ایران، شهر بندرعباس با گسترش زیرساخت‌های بندری، نمونه‌ای از این تغییر است. از یک بندر محلی به گره‌ای حیاتی در صادرات و واردات بدل شده و همین تغییر، هم فرصت‌های شغلی و هم موج مهاجرت به این شهر را افزایش داده است.

امروز در اطراف ما دو کریدور به‌صورت جدی مورد بحث است؛ کریدور «زنگزور» و «داوود». کریدور داوود طرحی است که اسرائیل برای منطقه کشیده است و می‌تواند همین تغییرات بافتاری را بهتر توضیح دهد. «کریدور داوود» که قرار است زمینه‌ساز تحقق ایده موهوم «اسرائیل بزرگ؛ از نیل تا فرات» باشد، کریدوری‌ست که جنوب و شرق سوریه را از خط تل‌آویو - جولان - سویداء - تنف به حسکه در شمال این کشور و سپس عراق و کرانه رود فرات متصل می‌کند و با تحقق آن سوریه با تغییر جهت‌گیری‌های اجتماعی و تغییرات بافتار جمعیتی مواجه می‌شود. این کریدور یک اقتصاد خاص به خودش را در مسیر خودش ایجاد می‌کند، تعاملات اسرائیلی‌ها با اعراب منطقه را از حالت رسمی و تخاصمی به یک مراوده غیررسمی و اقتصادی بدل می‌کند و عملاً سوریه از عمق عربی خودش جدا خواهد شد. ارتباطات عربی سوریه، مسیر تعاملاتی این کشور با فلسطین و اردن است و این مسیر عملاً این ارتباطات را بلاموضوع می‌کند. از سوی دیگر این کریدور امکان حمایت‌های لجستیکی، نظامی و امنیتی را از کردهای جدایی‌طلب چهار کشور سوریه، ترکیه عراق و ایران را فراهم می‌کند؛ یعنی کریدور داوود نقش ضدامنیتی برای منطقه از جمله برای ایران بازی خواهد کرد.

کریدورها همچنین می‌توانند شکاف توسعه را کم یا زیاد کنند. در مناطقی که مسیر عبور است، سرمایه‌گذاری، شغل و رونق اقتصادی افزایش می‌یابد. اما مناطق دور از این مسیرها ممکن است با کاهش فرصت‌ها و مهاجرت نیروهای جوان مواجه شوند. در واقع کریدور صرفاً بر منطقه خود اثر نمی‌گذارد؛ بلکه بر مناطق دور از خود نیز مؤثر خواهد بود. به این توجه بکنیم که به‌عنوان مثال زنگزور چه تأثیری بر اشتغال و اقتصاد جوانان ما در مناطق غرب و شمال غربی کشور خواهد داشت و تمایل ایرانیان آن منطقه برای مهاجرت و قرارگرفتن در بافتار جمعیتی سودده این کریدور چه تأثیری بر وضعیت اجتماعی این مناطق ایران خواهد داشت.

باید این فهم وجود داشته باشد که با عبور کالا و مسافر، فرهنگ هم سفر می‌کند. این موضوع می‌تواند به غنی‌تر شدن فرهنگ محلی کمک کند، اما خطر فرسایش و تغییر هویت فرهنگی را هم در پی دارد. در برخی مناطق مرزی ایران، نفوذ فرهنگ تجاری و زبان‌های خارجی به‌وضوح دیده می‌شود. اگرچه این امر تبادلات را آسان‌تر می‌کند، اما اگر بدون برنامه باشد، ممکن است تعادل فرهنگی را بر هم بزند.

## کریدورها؛ شریان‌های اقتصاد جهانی و ابزار قدرت در روابط بین‌الملل

در تجارت جهانی، سرعت و امنیت حرف اول را می‌زنند. یک مسیر زمینی یا دریایی که بتواند زمان حمل کالا را نصف کند، عملاً طلاست. به همین دلیل است که رقابت شدیدی برای ساخت مسیرهایی که آسیا را به اروپا و آفریقا وصل می‌کنند، وجود دارد. ایران، به‌واسطه موقعیت جغرافیایی، می‌تواند نقش یک پل زمینی - دریایی بی‌رقیب را بازی کند، اما این نقش زمانی تحقق پیدا می‌کند که سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و روابط بین‌الملل با هم پیش بروند و از سوی دیگر ایران دقت جدی بر تحولات کریدوری اطراف خود داشته باشد که اگر چنین بود دونگاه غلطی که در مقدمه بیان شد در مورد کریدور زنگزور پیش نمی‌آمد.

در سال‌های اخیر، مفهوم «دیپلماسی کریدوری» وارد ادبیات روابط بین‌الملل شده است. این یعنی کشوری که یک مسیر حیاتی را در اختیار دارد، می‌تواند از آن به‌عنوان برگ برنده در مذاکرات بین‌المللی استفاده کند. نمونه بارز آن، فشارهایی است که روسیه با استفاده از مسیرهای انرژی به اروپا وارد کرده و در واقع کریدور گاز بالتیک و قطع آن از سوی روسیه کشوری صنعتی مثل آلمان را در سه سال فلج کرد یا توافقاتی که چین با کشورهای مسیر «کمربند و جاده» انجام داده است. کریدورها می‌توانند بستر همکاری‌های اقتصادی و امنیتی باشند، یا زمینه‌ساز رقابت و حتی تنش. پروژه‌های مشترک مثل راه‌آهن ایران - آذربایجان - روسیه، نمونه‌ای از همگرایی است. در مقابل، طرح‌های موازی که یکدیگر را دور می‌زنند، می‌توانند به شکلی خاموش رقابت ژئوپلیتیک را تشدید کنند. اگرچه که اتکا به یک مسیر یا یک شریک اقتصادی، می‌تواند کشور را در برابر فشارهای خارجی آسیب‌پذیر کند؛ بنابراین، تنوع‌بخشی به مسیرها و شرکا، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت راهبردی است.

## شاه‌راه‌هایی که جهان را بازنویسی می‌کنند

در کلامی خلاصه باید عرض کنیم کریدورها امروز فقط مسیرهای حمل‌ونقل نیستند؛ آن‌ها مسیرهای قدرت، نفوذ و آینده‌اند و هر فهمی غیر از این کج‌فهمی است. کشوری که بتواند جایگاه خود را در این شبکه جهانی تثبیت کند، هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی به سطحی بالاتر از اقتدار می‌رسد و هم می‌تواند هژمون فرهنگی، اجتماعی بر پیرامون خود داشته باشد. اما این مسیر، جاده‌ای دوطرفه است؛ هم فرصت دارد و هم تهدید و در این میان ایران و بسیاری از کشورهای منطقه، در آستانه یک انتخاب تاریخی هستند که یا با سرمایه‌گذاری، دیپلماسی هوشمندانه و امنیت پایدار، جایگاه خود را در این نظم نوین تثبیت کنند یا از مسیرهایی که جهان آینده را می‌سازند، جا بمانند.

چهارشنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۴
شماره ۴۴۸۸
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

# جوانهٔ انسجام را دریابید!

ادامه از صفحه یک

حقیقت آن است که آنچه بیش از قدرت موشکی ایران محاسبات دشمن را دچار اختلال و خطا کرد، وحدت ملی و انسجام اجتماعی مردم در برابر دشمن به‌عنوان قوی‌ترین پدافند غیرعامل بود. از سویی، وضعیت نامطلوب انسجام اجتماعی و وحدت ملی در روزهای قبل از تجاوز و گستاخی دشمن در تهدید تکرار تجاوز در روزهای اخیر، بیانگر آن است که دغدغه رهبری در روزهای نخست سال ۱۴۰۳، با اولویت و ضرورتی بالاتر، باید در دستور کار حکمرانی باشد. به همین دلیل، رهیافت مهم و حیاتی این بیان، ضرورت و فوریت حفظ، تقویت و ارتقای انسجام اجتماعی و وحدت ملی حاصل از دفاع مقدس اخیر است؛ امری که با توجه به نقش مهم انسجام در بازدارندگی و برهم زدن محاسبات دشمن، نیازمند تغییرات و اصلاحاتی جدی و بعضاً فوری در ارزیابی‌ها، نگاه‌ها، راهبردها، سیاست‌ها و اقدامات در سطوح کلان و خرد اداره کشور است.

## محور انسجام و ابعاد آن

در تحلیل‌های مختلف، محورهای متفاوتی برای انسجام ذکر شده است که فصل مشترک همه آن‌ها «سرزمین و وطن» است. آنچه جامعه را در یک صف واحد قرار داد، خطر وجودی برای ایران بود. مردم با اندیشه‌ها و سلایق گوناگون سیاسی و سطوح مختلف مذهبی و اجتماعی، در زمین بازی دشمن وارد نشدند و با هوشمندی جانب وطن را گرفتند. با این حال، انسجام حاصل شده در واقع یک جوانه نوپا و نحیف است که نه‌تنها در برابر تندباد و طوفان که در برابر بادهای معمول نیز کم‌طاقت است. حفظ و تقویت این جوانه نورسته، نیازمند غلبه روایت انسجام در کلان روایت دفاع مقدس اخیر است. درک این مهم در طراحی شیوه حفظ و ارتقای این انسجام، کلیدی و مهم است.

نکته مهم دیگر آن است که انسجام اجتماعی یک «انتخاب» است و اساساً نمی‌تواند صورتی جبری و تحمیلی به خود بگیرد. از همین رو، استفاده از آن به‌عنوان اهرمی برای فشار بر بخش‌های مختلف حکومت جهت تحقق منافع بخشی و حزبی، یک تهدید جدی برای ماهیت انسجام است که باید برای آن تدبیر کرد. از سوی دیگر، هرچند تجاوز نظامی به ایران تا حدی ذهنیت‌ها در برابر مسائل و مشکلات کشور را در نگاه بخش‌های مختلف مردم واقعی‌تر کرده و آثار تبلیغات منفی و تخریبی دشمن را تا اندازه‌ای کاسته است، اما مسائل و مشکلات کشور همچنان باقی است و اگر بیشتر نشده باشد، کمتر نشده است. این گمان که مردم مشکلاتشان را فراموش کرده یا مشکلات آن‌ها حل شده است، دام مهلکی است که خطر آن از تجاوز نظامی دشمن کمتر نیست.

در این میان، باید برای دو تهدید مهم انسجام اجتماعی نیز تدبیر کرد؛ تهدید نخست، سوءاستفاده از فضای انسجام -که اساساً حول امر ملی شکل می‌گیرد- برای ذبح منافع ملی پیش پای منافع حزبی و قبیله‌ای و حرکت برخلاف منافع ملی است. پادزهر اصلی این تهدید، تبیین امر ملی و منافع ملی از سوی همه مسئولان نظام، جریان‌ها و افراد سیاسی و رسانه‌ها و مطبوعات مختلف است. روی دیگر این سکه و تهدید دوم انسجام اجتماعی، پرداختن به نزاع‌های بی‌مورد، دست‌گذاشتن بر گسل‌های اجتماعی و نفرت‌پراکنی در فضای سیاسی و اجتماعی است؛ امری که به‌صورت مکرر از سوی رهبر انقلاب نسبت به تبعات و خطرات آن هشدار داده شده است. مواجهه با این دو تهدید، نیازمند اراده‌ای واحد، عزمی راسخ و طرحی مشخص و مدون است.

در کنار این همه، به نظر می‌رسد مهم‌ترین نکته شناخت بافت و پی‌رنگ‌شکل‌گیری انسجام در پس این دفاع مقدس است. به‌طور مشخص، آنچه از انسجام در فضای کنونی رخ داده، عمدتاً در فضای اجتماعی بوده و سایر ساحت‌ها و فضاها، از جمله فضای سیاسی، تأثیر چندانی از آن نپذیرفته‌اند. با این همه، نکته جالب توجه اینجاست که انعزال بخش مهمی از جامعه و مردم از سیاست در یک دهه گذشته -که در چند سال اخیر افزایش بیشتری هم داشته- سبب‌شده است تا نزاع‌ها در سطوح کلان سیاسی، علی‌رغم خطرات و آسیب‌هایش، برخلاف دوران ۸۸ یا برجام، تأثیر چندانی بر وضعیت انسجام اجتماعی نداشته باشد. از این زاویه، این شرایط فرصتی مناسب است تا بدون نیاز به مواجهه مستقیم با نزاع‌های سیاسی در بالادست، انسجام اجتماعی را در متن حفظ کرد. دقت نظر در شرایط کنونی نشان می‌دهد زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، به واسطه بافت نرم خود، فرصت بهتری را برای تقویت انسجام ایجاد کرده‌اند؛ امری که به‌ویژه محصول شکست برخی انگاره‌های نادرست ذهنی در بخش‌های مختلف جامعه از یکدیگر و درک واقعیت «هم‌سرنوشتی» در نتیجه تهاجم وحشیانه دشمن است. از این رو، انسجام اجتماعی را باید در گام اول در ساحت فرهنگی و اجتماعی دنبال کرد. توفیق در این مرحله، یقیناً فضای سیاسی را نیز به نفع انسجام تغییر خواهد داد.

## ۱ اصلاح مغالطه در دشمن مشترک؛ ترسیم تصویر ترامپ جنایتکار

آنچه در جریان دفاع مقدس اخیر رخ داد، ادراک اسرائیل به‌عنوان دشمن متجاوز و جنایتکار است. این ادراک، هرچند درست، اما ناقص است؛ چرا که از آمریکا و رئیس جمهور آن به‌عنوان کارفرمای اصلی این تجاوز، چنین تصویری در فضای عمومی ایران ادراک نشده است. ترامپ با فاصله‌گذاری خود با نتانیاهو، کار کثیف را به او سپرد و خود را در جایگاهی بیرون از درگیری نظامی قرار داد. در هنگام ورود به کارزار نیز، با بمباران مراکز هسته‌ای، سعی کرد خود را از حمله به مناطق غیرنظامی و کشتار غیرنظامیان مبرا کند. در نهایت نیز، با انتشار توییتی مبنی بر توافق برای آتش‌بس، خود را به‌عنوان میانجی جازد تا تصویر صلح‌طلب خود را بازسازی کند. هرچند این ترفندها نزد بخشی از جامعه ایران شناخته‌شده و بی‌اثر است، اما بخش‌های دیگری از جامعه، به‌ویژه عامه مردم، میان آمریکا و اسرائیل در این تجاوز تفاوت قائل شده و دست ترامپ را از خون مردم ایران پاک می‌دانند؛ امری که مع‌الأسف در لسان برخی سیاسیون دولتی نیز جاری است و برخی رسانه‌ها نیز در روزهای پس از توقف تجاوز بدان دامن زده‌اند. سیاستی که به نظر می‌رسد زیربنایی برای کلید زدن مذاکراتی دیگر با آمریکای جنایتکار، خدعه‌گر، بدعهد و زورگوست. نگاهی به تصویر ترامپ در فضای رسانه‌ای داخلی نشان می‌دهد او بیشتر با واژه‌هایی مثل «احمق»، «نادان»، «دروغگو» و «قمارباز» معرفی شده و عمده خطوط رسانه‌ای علیه او بر اساس هجو، تمسخر و بازتاب گاف‌ها یا دروغ‌های او شکل گرفته است. پر واضح است که این تصویر با آنچه خود ترامپ می‌خواهد از خود بروز دهد، هم‌راستا است. به نظر می‌رسد تخریب این تصویر و جایگزین کردن ترامپ جنایتکار، کودک‌کش و متجاوز، امری ضروری و فوری است که نیازمند ایجاد یک کمپین گسترده با یک اتاق فرمان واحد است تا بتواند خطوط رسانه‌ای و تحلیلی را برای تحقق این مهم نظام داده و چهارچوب ببخشد. در این میان، کنار گذاشتن قالب‌های طنز در پرداخت تصویر ترامپ و استفاده از المان‌هایی که تداعی‌گر تجاوزگری، جنایت‌پیشگی و کینه‌توزی اوست، کاستن از ضریب پرداخت به آمریکا و ترامپ در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی داخلی و به‌ویژه رسانه ملی، اصلاح مواضع مسئولان کشور و استخدام واژگان متناسب با شخصیت جنایتکار ترامپ، ضرورت‌های دیگر این کمپین است. استفاده از برخی نمادها در تصویرپردازی ترامپ می‌تواند از بیانات سیاسیون آغاز شود. جا انداختن «گرگ‌صفتی» و درندگی او به‌جای وصف «الاغ‌بودگی» یا «بلاهت»، از الزامات جاانداختن تصویر جنایتکار و سفاک آمریکا و ترامپ است. با این حال، یک راهبرد مهم برای مواجهه با ترامپ، فضاسازی عمومی علیه او در داخل و خارج کشور است؛ ابزاری که او در اختیار داشته و به‌خوبی علیه ما به کار می‌برد. این امر، نیازمند نقش‌آفرینی یک کاراکتر سیاسی در فضای دیپلماسی عمومی است که در سپهر سیاسی ما در این شرایط بیشتر در قامت مسعود پزشکیان قابل رصد است. هرچند جهت‌گیری پزشکیان از روز نخست مسئولیتش تاکنون در برابر ترامپ اثربخش نبوده است، اما رئیس جمهور صادق، شجاع و غیرپایبند به چهارچوب‌های متداول را می‌توان قانع ساخت تا به جای هماوردی مخرب و بی‌اثر با رقبای دوره انتخابات در فضای عمومی، با به‌کارگیری یک دیپلماسی عمومی قدرتمند، در برابر فضاسازی ترامپ راهبردی فعالانه برگزیند و زمینه ذهنی درون و بیرون کشور را علیه او فعال کند. در کنار همه این موارد، باید توجه داشت که بخش مهم این تغییر تصویر، از مسیر غیرمستقیم رخ خواهد داد. شاید بهترین زمان برای ولخرجی دستگاه‌های رسانه‌ای و فرهنگی کشور، برای به‌کارگیری هنرمندان در ساخت فوری مجموعه‌های نمایشی درجه‌الف با مضمون انسجام اجتماعی و به‌منظور شکست راهبرد تهاجم شناختی و رسانه‌ای دشمن، همین حالا باشد. مضامینی که به‌صورت ضمنی در فصل‌های مختلف سریال‌های پربیننده «پایتخت» یا «الیسانسه‌ها» به جامعه منتقل شده است، در محصولات سایر هنرمندان کمتر یافت می‌شود. در این میان، نباید از ظرفیت بلاگرها و میکروبلاگرها نیز غافل شد. روزنامه‌ها، سایت‌ها، دیوارنگاره‌ها، آدم‌رسانه‌ها و... ظرفیت‌های دیگری هستند که باید به هم‌افزایی این مضمون کمک کنند. نقش اتاق فرماندهی در دادن خط کلی محتوا کلیدی و بی‌همتاست.

## ۲ ارائه کلان‌روایت تجاوز دو رژیم با محوریت انسجام

یکی از کلیدی‌ترین زمینه‌های باور جامعه به انسجام، روایت درست و دقیق ماجرای تجاوز است. این روایت باید صادقانه، منصفانه، واقع‌گرایانه، جامع، مقتدرانه، مسئولانه و رو به جلو باشد. روایت‌های خیال‌پردازانه و فانتزی، روایت‌های جانبدارانه و بخشی، روایت‌های حکومتی و بی‌مردم، روایت‌های بیانگر ضعف و سستی، روایت‌های اغراق‌آمیز و روایت‌های سرزنشگر و رو به عقب، هرکدام به سهم خود در شکست انسجام مؤثرند. مشخصاً، روایت‌های جزئی و محدود و پرداخت بیش از حد به یک واقعه یا بُعد این حادثه و نادیده گرفتن سایر بخش‌ها و ابعاد، عاملی مخرب در مسئله انسجام است. پرداخت به مظلومیت بدون روایت اقتدار و روایت شهادت بدون تبیین حماسه‌سازی، تضعیف‌کننده انسجام و پراکنده‌کننده مردم است. به‌طور کلی، هر پرداختی که در آن مصیبت‌ها و مشکلات مردم در جریان این تجاوز دیده نشود، تبدیل به روایتی حکومتی شده و انسجام را می‌گسلد. برای تحقق این هدف، پیشنهاد مشخص در گام اول، ساخت یک برنامه گفت‌وگومحور، چالشی و بیرون از قالب‌های رسمی و فعلی، مبتنی بر چهره‌ها و شخصیت‌هایی است که بتوانند این زوایا و ابعاد را برجسته کنند. این افراد باید از میان خانواده‌های شهدای مردمی و نظامی، آسیب‌دیدگان جنبی، فرماندهان نظامی و مسئولان سیاسی، نخبگان علمی و اقتصادی، هنرمندان و ورزشکاران درگیر در مسئله و... باشند.

## ۳ استمرار انسجام؛ انسجام بدون امتداد، مرده است

انسجام اجتماعی امری پیوسته و سیال است و نمی‌توان آن را در لحظه تعریف کرد. بر این اساس، آنچه در پی تجاوز دو رژیم رخ داده است، جوانه‌ای نوپا از انسجام است که باید در فضای عمومی کشور به اشکال مختلف استمرار یابد تا به درختی بارور و تنومند تبدیل شود. گام اول در این مسیر، تعریف دقیق و درست انسجام و ممانعت از استفاده ابزاری از آن توسط فرصت‌طلبان و قبیله‌گرایان است. این وظیفه مهم بیش از همه، بر دوش نخبگان سیاسی، صاحبان قلم و بیان و تحلیل‌گران از جناح‌های مختلف است.

گام‌های بعدی شامل ایجاد نقاطی است که به‌صورت متناوب در فضای عمومی کشور تداعی‌گر این انسجام باشند. سیاست‌ها، اقدامات، مواضع، عزل‌ونصب‌ها و مواجهه با رویدادهای مختلف، هر یک باید در تقویت و امتداد انسجام شکل گیرد. از آنجا که فضای فرهنگی و اجتماعی مهم‌ترین بستر شکل‌گیری این انسجام است، این نقاط و تصمیمات در وهله اول باید مسائل و معضلات اجتماعی و فرهنگی جامعه را هدف بگیرند.

در حقیقت، آنچه جامعه را در مسیر انسجام مصمم ساخته و حفظ می‌کند، باور مردم به همراهی حکمرانی با مسائل و اولویت‌های آنان است؛ مبارزه واقعی و جدی با فساد، کنار گذاشتن نزاع‌های سیاسی و جناحی بی‌حاصل، روایت منصفانه و جامع از دفاع مقدس و عدم تقلیل آن به برخی حوادث و بخش‌ها (نظیر خطای بزرگ صداوسیما در تمرکز بر ساختمان شیشه‌ای و خانم سحر امامی) و در یک کلام، تنظیم اولویت‌های کشور مبتنی بر مسائل و مشکلات جامعه، اصول اساسی این راهبردند. نکته مهم در این زمینه، باور مردم به اهتمام و اراده حکمرانی برای حل مسائل و مشکلاتشان است.

## ۴ تجسم و عینیت یافتن انسجام در فضای عمومی جامعه

یکی از نیازهای مهم حفظ و تقویت انسجام اجتماعی و وحدت ملی در جامعه، تجسم انسجام در ساحت عمل است. مسئله اصلی در این میان، ساخت فضایی است که در آن جامعه احساس یکدستی کند. بی‌شک ایجاد چنین فضایی برخاسته از عناصر شکل‌دهنده آن و به‌طور خاص رسانه است. طبعاً رسانه‌ها در این شرایط باید میدان‌دار یکدستی و انسجام اجتماعی باشند؛ امری که در دوره دوازده‌روزه تجاوز تا حد زیادی محقق بود. در میان رسانه‌ها، نقش رسانه ملی به‌عنوان رسانه فراگیر و عمومی همه مردم از همه پررنگ‌تر است. متأسفانه در چند هفته پس از پایان تجاوز، رسانه ملی نه در سمت ایجابی اقدام درخوری برای انسجام داشته و نه در سمت سلبی از برخی رفتارها و اقدامات مخل انسجام پرهیز کرده است.

بخش دیگری از مسئله به بازسازی نمادهای ملی به‌عنوان محور وحدت عمومی بازمی‌گردد. نمادهایی چون پرچم، تیم ملی، چهره ملی و قهرمان ملی، از جمله مواردی است که بعد از حوادث ۱۴۰۱ مورد دستبرد دشمن قرار گرفته است. ایجاد پویش‌هایی برای برافراشتن پرچم در زمان‌ها و مکان‌های خاص و مشخص، یکی از این اقدامات است. تقویت ورزش قهرمانی و به تبع آن، استفاده درست و به‌جا از تیم‌های ملی در آفرینش شادی‌های جمعی اقدام اثرگذار دیگر است. یک نمونه نزدیک، تیم ملی فوتبال و جام جهانی ۲۰۲۶ است که فرصت‌های مهمی برای حفظ و تقویت انسجام به همراه دارد. همچنین پرداخت تصویری از چهره ملی یا قهرمان ملی با هویتی فراگیرتر در ساحت‌های مختلف اجتماعی، هنری، علمی، ورزشی و...، نیازی ضروری برای ایران است؛ امری که با غفلت متولیان امر در سالیان اخیر، سبب جعل قهرمان در مسیری مخالف مردم و جامعه شده است.

بخش دیگری از این مسئله را می‌توان در بازگرداندن چهره‌های هنری و اجتماعی دارای محبوبیت نسبی در میان مردم به فضای عمومی جامعه جست‌وجو کرد. افرادی که به‌دلایلی در سال‌های گذشته از فضای رسمی کشور خارج شده‌اند و ظرفیت بازگشت به فضای عمومی و رسمی را دارند. در سال‌های گذشته، ورود برخی چهره‌ها به فضای غیررسمی و ایجاد فاصله با حاکمرانی، سبب بریده‌شدن بندهای هویتی آنان و عبور از مرزهای متعارف فرهنگی، سیاسی و اعتقادی شده است که تبعات آن جامعه، مردم و حکمرانی را آزار داده است؛ امری که با بازگرداندن آنان به میدان رسمی تا حدی کنترل‌شده و فضای عملشان در چهارچوب منافع ملی و انسجام اجتماعی تعریف می‌شود. روی دیگر این سکه، هراس از چهره‌هایی است که همچنان درون فضای رسمی و بعضاً در لبه‌های آن فعال هستند. دستگاه فرهنگی و هنری کشور، به‌ویژه وزارت ارشاد و رسانه ملی -البته اگر مسئولان آن باور به این امر داشته باشند- در این زمینه نقشی مهم و بی‌بدیل دارند.

## ۵ ایجاد پویش‌های ملی

در جریان دفاع مقدس اخیر، بارها مشاهده شد که افرادی با تفاوت‌های بسیار و غیرقابل جمع، در مسائل واحد، از مضامین مشترکی در فضای اجتماعی پشتیبانی می‌کنند. جالب‌تر آنکه پرداخت‌های آنان نسبت به مسئله، روایت‌های شخصی و متفاوت از یکدیگر است، اما مضمون اصلی نظیر شهادت، اقتدار یا مظلومیت میان آنان مشترک است. راه‌اندازی پویش‌های ملی این چنینی و هشتگ‌سازی و دعوت عموم به ایجاد محتوا پیرامون آن‌ها، اقدامی رو به جلو و سازنده در این زمینه است؛ مشروط بر آنکه این دعوت متناسب با بافت شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته و رنگ و بوی حکومتی به خود نگیرد. یک لازمه مهم این امر، ایجاد یک شبکه اجتماعی فراگیر در ایران است. پراکندگی شبکه‌های اجتماعی مورد استفاده جامعه در چندین شبکه داخلی و خارجی، خود عاملی جدی در ایجاد شکاف اجتماعی و مانعی مهم در ساخت اجتماعی انسجام است.

## ۶ مشکلات اقتصادی و معیشتی؛ راهزن وحدت / اهمیت ثبات اقتصادی

مشکلات اقتصادی و معیشتی که در سال‌های گذشته به شکل فزاینده‌ای افزایش یافته و در فضای پس از تجاوز دو رژیم نیز تشدید شده است، زمینه از میان رفتن انسجام را تسهیل می‌کند. شاید در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در هیچ دوره‌ای مانند اکنون، ثبات اقتصادی و اقتصاد کنترلی و دستوری تا این اندازه به امنیت ملی کشور گره نخورده باشد. ثبات اقتصادی، جامعه را در وضعیتی آرام‌تر قرار می‌دهد و از تأثیرگذاری هیجانی دشمن بر آن خواهد کاست. همراهی و هماهنگی قوای سه‌گانه در این موضوع و شنیده‌شدن صدای واحد از حاکمیت برای اهتمام به حل این مسئله، در کنار چند تصمیم تأثیرگذار و فوری، می‌تواند چشم‌انداز مناسبی را برای جامعه ایجاد کرده و آن‌ها را در حل این مسئله به یاری دولت فراخواند.

## ۷ توسعه مردمی‌سازی و مشارکت دادن مردم

از جمله دستاوردهای گران‌سنگ دفاع مقدس اخیر، مردمی‌سازی امنیت محله‌ها بود؛ امری که تجربه شیرین انسجام دوران دفاع مقدس هشت‌ساله را زنده کرد و گره‌هایی از آن در برخی گزارش‌ها یا تصاویر از صحنه‌های مختلف دفاع مقدس اخیر نیز دیده شد. این ظرفیت عظیم نیازمند توجهی جدی و برنامه‌ریزی دقیق از سوی نهادهایی نظیر سازمان تبلیغات، شهرداری، امور مساجد، سازمان بسیج و... است. توسعه مشارکت مردمی به حوزه‌های دیگر اجتماعی و حتی اقتصادی و سیاسی، انسجام اجتماعی را از شکل نمایشی و فانتزی به شکلی واقعی و ماندگار بدل خواهد کرد.

## ضمانت اجرا؛ وجود یک قرارگاه مرکزی

تردیدی نیست که تحقق نگاه‌ها و پیشنهادهایی مانند این، منوط به وجود اراده عملیاتی برای اجرای آن‌هاست. بر همین اساس، وجود دستگاه یا نهادی که بتواند گستره وسیع انسجام اجتماعی را شناخته و برای این ابعاد وسیع تدبیر کند، یک ضرورت اساسی و قطعی است. این امر ایجاب می‌کند یک دستگاه فرادست که توان به کارگیری دستگاه‌ها و نهادهای مختلف حکمرانی را در خود داشته باشد، متولی آن شود. این مسئله، در کنار ماهیت گره‌خورده انسجام اجتماعی با امنیت ملی در هفته‌های اخیر و پیشِ رو، شورای عالی امنیت ملی و دبیرخانه آن را مناسب‌ترین دستگاه برای راهبری مسئله انسجام ملی و اجرای چنین پیشنهادهایی معرفی می‌کند. بی‌شک، انتخاب علی لاریجانی به‌عنوان دبیر جدید این شورا، فرصت بهره‌مندی از این پنجره فرصت را در شر